جلال متینی

شیوه‌ای تازه در نقد و بررسی کتاب!

ازمثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی که مشتمل بر شش دفتر است و حدود بیست و شش هزار بیت، به‌جز چاپهای سنگی، تنها یک طبع انتقادی شسته و رفته در اختیار داشتیم که کار یکی از مستشرقان بزرگ، رینولد نیکلسن Reynold A. Nickolson (۱۸۶۸ـ۱۹٤۵م.) است. وی با استادی تمام، و با استفاده از نسخه‌های خطی متعدد، این کتاب عظیم را به بهترین صورت ممکن در سه مجلد (هر مجلد مشتمل بردو دفتر) به چاپ رسانید و سپس ترجمهٔ انگلیسی آن را نیز در اختیار دوستداران مثنوی مولانا که به زبان فارسی آشنایی ندارند قرار داد. چاپ انتقادی نیکلسن متجاوز از شش دهه در سراسر جهان بی‌رقیب بود، چنان که هنوز هم امتیاز نسبی خود را حفظ کرده است. توفیق نیکلسن در تصحیح انتقادی‌مثنوی مرهون دانش وسیع او در زبان و ادب فارسی و عربی و ترکی و به‌خصوص در معارف اسلامی و عرفان بود، نه چیز دیگر. خدایش بیامرزاد استاد بدیع‌الزمان فروزانفر را که روزی در کلاس چون نام نیکلسن را بر زبان آورد، از سر اخلاص، به‌تحسین مثنوی مصحَّح وی پرداخت و افزود فهم‌مثنوی شریف مستلزم آن است که انسان در حد خود مولانا به معارف اسلامی و عرفان و زبان و ادب فارسی و عربی احاطه داشته باشد. این اظهار نظر کسی بود که خود از اجلّهٔ مثنوی‌شناسان جهان به‌شمار می‌آمد و سالها عمر خود را صرف مطالعه و تحقیق و تصحیح آثار مولانا کرده بود که آخرین آنها دیوان کبیر یا کلیات شمس تبریزی بود (در ۸ مجلد، تاریخ چاپ: سالهای ۱۳۳٤ـ۱۳٤۵) وشرح مثنوی شریف (در ۳ مجلد، در تفسیر

٣٠١٩ بیت دفتر اول، تاریخ چاپ: سالهای ١٣٤٦_١٣٤٨) که اجل به وی مهلت نداد تا این کار بزرگ را به انجام برساند.

پس از نشر مثنوی به تصحیح نیکلسن تا به امروز، محققان ایرانی به بسیاری از دستنویسهای منظوم و منثور فارسی دسترسی پیدا کرده‌اند که تا پیش از آن تاریخ، در ایران، کسی را از وجود آنها خبری نبود. کار کسانی مانند شادروانان محمد قزوینی، مجتبی مینوی، استادان ذبیح‌الله صفا، محمد تقی دانش‌پژوه، و ایرج افشار در این زمینه هم یادکردنی‌ست و هم ستودنی. به‌کوشش این عاشقان زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی، و همکاری صمیمانهٔ مقامهای دانشگاه تهران بود که از این نسخه‌های خطی گرانبها، محفوظ در کتابخانه‌های جهان، فیلم یا عکس تهیه شد. تنها تعداد فیلمهایی که مرحوم مینوی از نسخه‌های خطی فارسی موجود در کتابخانه‌های دور از دسترسِ ترکیه (عثمانی سابق) ــ که اکثر در صندوقهایی در مسجدها نگهداری می‌شد ــ تهیه فرمود، اگر اشتباه نکنم به هزار می‌رسد. این فیلمها عموماً در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شد، و علاقه‌مندان می‌توانستند از آنها فیلم یا عکس تهیه کنند و در تصحیح انتقادی متون فارسی از آنها استفاده نمایند. بدیهی‌ست مثنوی مولانا جلال‌الدین نیز از این قاعدهٔ کلی مستثنی نمی‌توانست بود. و از طرف دیگر مثنوی چاپ نیکلسن نیز کمیاب بود، گرچه در سالهای پیش، در تهران به صورت «افست» به تجدید چاپ آن پرداخته بودند.

محمد استعلامی استاد زبان و ادب فارسی از سال ١٣٦٠ تا کنون به نشر طبع انتقادی جدیدی از شش دفتر مثنوی شریف پرداخته و آنها را با مقدمه‌ای در ٩٥ صفحه، در دفتر اول، مشتمل بر: ١ ـ سرگذشت مولانا؛ ٢ ـ پیوستی بر سرگذشت مولانا؛ ٣ ـ آثار مولانا پیش از مثنوی؛ ٤ ـ دربارهٔ مثنوی؛ ٥ ـ این نشر تازهٔ مثنوی، همراه توضیحات و تعلیقات به‌شرح زیر به‌چاپ رسانیده است:

	مقدمه	تعداد ابیات	تعلیقات	فهرست عنوانها	تاریخ اولین چاپ	تعداد چاپها
دفتر اول	٩٥ص	٤٠١٨	٢٤١ صفحه	٩ص	١٣٦٠	٤
دفتر دوم	یادداشت، ٢ص	٣٨٢٦	١٧١	٥	١٣٦١	٤
دفتر سوم	سخنی با دوستان، ٢ص	٤٨١٣	٢٠٩	١٠	١٣٦٢	٣
دفتر چهارم	چهارمین سفر، ٢ص	٣٨٥٥	٢١٣	٤	١٣٦٩	٢
دفتر پنجم	پس از هفت سال، ٢ص	٤٢٤١	٢٠١	٩	١٣٦٩	٢
دفتر ششم	ای حیات دل، حسام‌الدین...، ٢ص	٤٩٣١	٢٤٩	٦	١٣٧٠	٢

ضمناً قرار است در جلد یا دفتر هفتم، نسخه‌های خطی و چاپی مورد استفادهٔ ویراستار به شرح معرفی گردد و کشف الابیات مثنوی و فهرستها و... نیز در آن چاپ شود.

استعلامی در تصحیح انتقادی خود از چهار نسخهٔ خطی و چاپی استفاده کرده است: ۱ ـ دستنویس سال ۶۶۸ هجری محفوظ در کتابخانهٔ قاهره که چهار سال پیش از درگذشت مولانا کتابت شده است (عکس این دستنویس را مرحوم مینوی برای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهیه کرده است)؛ ۲ ـ دستنویس سال ۶۷۷ قونیه، که در پایان آن نسخه، کاتب «اشاره کرده است که آن را از روی دستنویس دیگری که به نظر مولانا رسیده، بازنویسی کرده» است. تاریخ تحریر این نسخه ۵ سال پس از درگذشت مولاناست؛ ۳ ـ دستنویس موزهٔ مولانا که تاریخ تحریر ندارد «و به‌هر حال نسخه‌ای درست و قابل اعتماد است. در زیرنویسهای متن، از این نسخه به عنوان «نسخهٔ دوم قونیه» یاد کرده است؛ ۴ ـ دستنویس مورخ ۷۱۵ هجری که در میان نسخه‌های موجود «به نسبت قابل اعتماد است.»؛ ۵ ـ نسخهٔ چاپی مثنوی تصحیح رینولد نیکلسن (ص: نود و سه).

وی می‌نویسد:

> نسخه‌های ۶۶۸ و ۶۷۷ و نسخهٔ دوم قونیه، بسیار به هم نزدیک‌اند، و در مواردی معدود، یک مصراع یا یک بیت در آنها به‌کلی متفاوت است، یا در میان ابیات پس و پیش شده و اختلاف آنها در حدی نیست که معنی کلام مولانا را عوض کند. گاه نیز در ۶۶۸، بیتی هست و در ۶۷۷ نیست... من ابیات را در متن افزوده‌ام. زیرا بیتی‌ست که در زمان مولانا در مثنوی بوده، و الحاقی نمی‌تواند باشد.
>
> نگاهی به زیرنویسهای متن این مثنوی [مقصود مثنوی تصحیح استعلامی‌ست] نشان می‌دهد که میان این متن و متن تصحیح شدهٔ نیکلسن صدها مورد اختلاف وجود دارد... علاوه بر این، شادروان نیکلسن بسیاری از ابیات اصلی را در نسخه‌ها، الحاقی پنداشته و در زیرنویس آورده، در حالی که آن ابیات در نسخه‌های ۶۶۸ و ۶۷۷ دیده می‌شود. تعداد ابیات در این نشر مثنوی درست برابر است با نسخهٔ ۶۶۸ (زمان حیات مولانا) و پنجاه و سه بیت بیش از متن تصحیح شدهٔ نیکلسن است (ص: نود و سه).

ویراستار در زیرنویس صفحات مثنوی چاپ خود، در درجهٔ اول به ذکر اختلاف دو نسخهٔ ۶۶۸ و ۶۷۷ پرداخته، ولی موارد اختلاف نسخهٔ دوم قونیه و نسخهٔ ۷۱۵ و چاپ نیکلسن را نیز فقط در مواردی ذکر کرده که بیتی قابل تأمل بوده است. وی در زیرنویس

برخی از صفحات، پس از ذکر نسخه بدل یا نسخه‌بدلها، خواننده را به «تعلیقات» ارجاع داده و در آن جا دلیل ترجیح ضبطی بر ضبط دیگر را ذکر کرده است.

در این‌جا ذکر دو موضوع را بیفایده نمی‌داند: نخست آن که با در دست داشتن نسخه‌های ٦٦٨ (اقدم نسخ) و ٦٧٧ مثنوی شریف که موارد اختلافشان نیز بسیار کم است، کار ویراستاری آسان می‌شود ــ برخلاف ویراستاری کتابی به‌مانند شاهنامهٔ فردوسی، که قدیمترین نسخهٔ خطی موجود آن حدود دو قرن پس از درگذشت فردوسی به کتابت آمده است، و اختلاف نسخه‌ها حتی در کهنترین دستنویسها بسیار زیاد است. دیگر آن که با تجربهٔ اندکی که نویسندهٔ این سطور در تصحیح متون دارد به‌هیچ‌وجه معتقد نیست که «اقدم نسخ» (در این‌جا نسخهٔ ٦٦٨) «اصح نسخ» نیز هست، چه بسا نسخه‌هایی جدیدتر از «اقدم نسخ»، از روی نسخه‌هایی کهنتر از «اقدم نسخ» کتابت شده است و به‌همین جهت دارای اعتباری‌ست بیش از «اقدم نسخ».

و اما، از همان بیت اول و دوم دفتر اول مثنوی تصحیح استعلامی آشکار می‌گردد که تصحیح تازهٔ مثنوی بر اساس نسخه‌های ٦٦٨ و ٦٧٧، با دیگر نسخه‌های خطی مثنوی و نیز نسخه‌های چاپی آن به کلی متفاوت است. این دو بیت در طبع مورد بحث ما عبارت است از:

بشنو، این نی چون شکایت می‌کند   از جداییها حکایت می‌کند
کز نیستان تا مرا بِبریده‌اند   در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

در حالی که ضبط این دو بیت در چاپ نیکلسن که همه بارها و بارها آن را خوانده‌ایم بدین شرح است:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند   از جداییها شکایت می‌کند
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند   از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

در تعلیقات این دو بیت می‌خوانیم که

> «این نی» که «شکایت می‌کند» و «از جداییها» با تو سخن می‌گوید خود جلال‌الدین محمد بلخی‌ست به عنوان نمونهٔ یک انسان آگاه، و عارف به حقایق.... شرح نویسان مثنوی «نی» را کنایه از مرد کامل، کنایه از روح قدسی، کنایه از نفس ناطقه، و کنایه از حقیقت محمدی دانسته‌اند.... «این نی» مولاناست که درمثنوی و دیوان شمس بارها خود را به نی و به چنگ تشبیه کرده است... این نی، از جداییها سخن می‌گوید: جدایی انسان از خدایی که مبدأ و سرانجام اوست... این نی می‌گوید «در نفیرم»

> تو نالهٔ همه را می‌شنوی، و تا هنگامی که ما از «نیستان» حقیقت جدا هستیم این نالهٔ مرد و زن را «در نفیرم» خواهی شنید. خوانندگان و کاتبان مثنوی از اواخر قرن هفتم کسانی بوده‌اند که درک مستقیم از تعالیم مولانا و یاران او نداشته و پنداشته‌اند که نفیر نی باید سبب نالهٔ دیگران شود و به همین دلیل در بیت دوم «در نفیرم ...» را به «از نفیرم» تغییر داده‌اند.

آن‌گاه ویراستار به سخن استاد فروزانفر استناد می‌کند که شاید مضمون تشبیه انسان به نی در ذهن مولانا بوده است به‌خصوص که مولانا در دفتر ششم هم این سخن را به عنوان یک حدیث مطرح کرده است (ج۱ / ۱۹۳ـ۱۹۴).

استعلامی علاوه بر استفاده از تفسیرها و شرحهایی که در قرون پیشین بر مثنوی نوشته شده است، از تحقیقات معاصران ایرانی در این باب بهره برده است: «در روزگار ما، شناخت مولانا و مثنوی، پیش از همه و پیش از همه، مدیون دو استاد پرمایه و نامدار این عصر بدیع‌الزمان فروزانفر و جلال‌الدین همایی‌ست...» وی پس از همایی و فروزانفر، از فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی سید صادق گوهرین، و کتابها و مقاله‌های عبدالحسین زرین‌کوب نیز با حرمت بسیار یاد کرده است.

بدیهی‌ست که تصحیح انتقادی هر یک از متون کهن کاری‌ست دشوار، وقت‌گیر، توانفرسا، به‌ویژه در موردی که ویراستار بخواهد تمام متن — آن هم کتابی چون مثنوی — را برای علاقه‌مندان به زبان ساده شرح کند و مشکلات متن را حتی‌المقدور برطرف سازد. چنین کاری هرگز بدون ایراد نخواهد بود و نقائصی خواهد داشت که اهل فن باید از اول تا پایان آن کتاب را به دقت، و البته بی حبّ و بغض بخوانند و کمی و کاستیهای آن را ذکر کنند. بی‌تردید هر ویراستاری این‌گونه تذکرات را مغتنم خواهد شمرد و از آن استقبال خواهد کرد. ولی با تأسف باید اضافه کرد که در کشور ما کار انتقاد کتاب — در مواردی — هنوز یا در مرحلهٔ «تقریظ‌نویسی»ست و یا «نفی مطلق» کار مؤلف یا ویراستار که گاهی هم همراه است با بدزبانی. ببینیم دربارهٔ مثنوی طبع استعلامی چگونه داوری شده است.

یکی از منتقدان فاضل و صاحب‌نام، توفیق هـ. سبحانی‌ست که مقاله‌ای زیر عنوان «دربارهٔ نسخه‌ای از «مثنوی»» (نشر دانش، بهمن و اسفند ۱۳۷۱ ص ۳۲ـ۳۵) نوشته و در آن نخست به اظهار نظر دربارهٔ نسخهٔ عکسی (فاکسیمیله) مورخ ۶۷۷ مثنوی که به توسط نصرالله پورجوادی از سوی مرکز نشر دانشگاهی به چاپ رسیده، پرداخته است:

> ... اخیراً مرکز نشر دانشگاهی نسخهٔ موزهٔ مولانا در قونیه را به مطلوبترین

> وجهی به چاپ رسانیده و در اختیار علاقه‌مندان مولانا و مثنوی قرار داده است. به نظر متخصصان و مولوی‌شناسان این کاملترین نسخه‌ای‌ست که در آن هر شش دفتر مثنوی بین‌الدفتین آمده است. برخی با توجه به تاریخ کتابت آن، که ۶۷۷ هجری‌ست نسخه‌های دیگری را عنوان کرده‌اند که تاریخ کهنتری دارند. بعضی می‌دانند که نسخه‌هایی از دفترهای اول و دوم در دست است که پیش از ۶۷۲ هجری، که سال وفات مولاناست نوشته‌اند ... اما ....

منتقد محترم توضیح نداده‌اند این نسخه‌ای که «به مطلوبترین وجهی به چاپ رسیده» دارای چه مشخصاتی‌ست. کتاب مورد نظر ایشان چنان که اشاره کردم چاپ عکسی دستنویس مثنوی سال ۶۷۷ است در ۶۱۰ صفحه. همراه یک مقدمهٔ هفت صفحه‌ای از نصرالله پورجوادی. این کتاب را در ایران‌شناسی (سال ۵، ش۲، تابستان ۱۳۷۲، ص ۴۴۶) معرفی کرده و نوشته‌ام «در چاپ این نسخهٔ ارجمند کمال کوشش به‌عمل آمده است» نه بیش از این. زیرا در چاپ نسخه‌های عکسی، حداکثر کار آن است که از دستنویس، نسخه‌ای عکسی در کمال دقت تهیه شود که «عکس» با «نسخهٔ خطی» مطابق باشد. همین و همین. از سوی دیگر چنان که می‌دانیم از این‌گونه نسخه‌های عکسی بیشتر محققان استفاده می کنند، برای آن که خود به چشم خویشتن ببینند که ضبط کلمات در نسخهٔ خطی چگونه است. کار پورجوادی در این باب ستودنی‌ست، همان‌طوری که سالها پیش نیز فی‌المثل زنده‌یاد مجتبی مینوی نسخهٔ عکسی تفسیر پاک (۴۵ یا ۴۶ ورق از تفسیری از قرآن مجید) را منتشر ساخت و یا نسخه‌های عکسی دیگری که تاکنون از دستنویسهای معتبر منتشر گردیده است. اهمیت نسخه‌های عکسی به‌خصوص از این نظر است که دسترسی به نسخهٔ خطی منحصر به فرد را که در کتابخانه‌ای نگهداری می‌شود برای علاقه‌مندان ممکن می‌سازد. ولی مقایسهٔ نسخهٔ عکسی مثنوی سال ۶۷۷ (که نسخه‌ای‌ست بسیار معتبر) با مثنوی‌ای که بر اساس آن نسخه و دو سه نسخهٔ معتبر دیگر تصحیح انتقادی شده است به‌همراه شرح و تعلیقات مفصل — چه کار استعلامی باشد و چه کار دیگری — قیاس مع‌الفارق و یا به‌قول فرنگیان قیاس سیب است با پرتقال!

منتقد محترم پس از عبارتی که نقل کردم، تمام مقالهٔ خود را صرف نفی ارزش نسخهٔ خطی‌مثنوی سال ۶۶۸ قاهره کرده که استعلامی آن را «به‌عنوان نسخه‌ای اصیل مطرح کرده» است. توفیق سبحانی برای اثبات بی‌ارزش بودن آن نسخه نوشته است از جمله

مجتبی مینوی و فروزانفر دربارهٔ این دستنویس «سکوت کرده‌اند». برخی از فهرست‌نگاران معروف، این نسخه را در فهرستهای خود نیاورده‌اند. عبدالحسین زرین کوب هم «در این باره حرفی نزده‌اند؛ چون مطمئن بوده‌اند که نسخه مجعول است». بنده نفهمیدم سکوت زنده یادان مجتبی مینوی و فروزانفر، و حرف نزدن زرین کوب دربارهٔ نسخهٔ ۶۶۸، چگونه می‌تواند دلیلی باشد بر «مجعول» بودن این نسخه. (به علاوه باید در نظر داشت که این سه بزرگوار ــ به‌جز مرحوم مینوی ــ در آثار خود کمتر دربارهٔ نسخه‌های خطی به موشکافی پرداخته‌اند). از طرف دیگر فهرست‌نگارانی هم که نسخهٔ ۶۶۸ را لابد قابل اعتنا ندانسته‌اند تا از آن در فهرستهای خود نامی ببرند، بسیار کار نادرستی کرده‌اند. کار فهرست‌نگار، آن است که نسخه‌های خطی را یک‌به‌یک به‌دقت معرفی کند و آن‌گاه رای خود را نیز دربارهٔ ارزش هر یک از آنها بگوید، نه آن که اصلاً نسخه‌ای را ندیده بگیرد. این که فهرست‌نویسی نشد!

منتقد محترم دلایل خود را در نفی ارزش نسخهٔ سال ۶۶۸ ــ تنها بر اساس قول دیگران ــ ذکر کرده‌اند، ولی بنده نتوانستم فهم کنم که چگونه نسخه‌ای به این تفصیل می‌تواند «مجعول» باشد. گمان بنده آن است که مقصود این بوده است که تاریخ کتابت دستنویس مخدوش و مجعول است، زیرا به‌نظر منتقد محترم لفظ «سبعمائه» (۷۰۰) را در عبارت «سنه ثمان و ستین و سبعمائه» به «ستمایه» (۶۰۰) تغییر داده‌اند! اما اگر تاریخ پایان کتابت دستنویسی مخدوش باشد، آیا می‌توان آن نسخه را «مجعول» خواند؟!

منتقد محترم دیگر مهدی آذر یزدی‌ست، که با نام و کارهای وی در دورهٔ پیش از انقلاب اسلامی آشنا بودم. او نیز نامه‌ای به‌همین مجله (نشر دانش، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲، ص۷۶) در زیر عنوان «حلول روح مولوی در مصحح مثنوی» نوشته و به دو موضوع دربارهٔ مثنوی چاپ استعلامی اشاره کرده است. نخست این که

> چند سال پیش در یک شمارهٔ از کیهان فرهنگی در یک مصاحبهٔ مفصل آقای دکتر محمد استعلامی فرموده بودند که هیچ کدام از نسخ مثنوی که تا حالا چاپ شده صحیح نیست و ایشان صحیح‌ترین متن مثنوی را منتشر کرده‌اند. بنده تا آن روز مثنوی را نخوانده بودم... رفتم و آن دو دفتر چاپ شده را خریدم... سالها گذشت تا این که سال گذشته چهار دفتر بقیه هم از چاپ درآمد، و آن وقت، بعد از هفتاد سالگی، برای اولین بار نشستم به خواندن مثنوی، اما مقدمهٔ کتاب مرا زد و ناراحت کرد ـ چون که مصحح محترم

> فرموده بودند که روح مولوی در ایشان حلول کرده و خطاب به خوانندگان نوشته بودند «جای شما خالی». بنده تعجب کردم چون... در اوایل قرن پانزدهم هجری دیگر چنین کرامت‌تراشیها حاکی از نوعی عوام‌فریبی یا ساده‌لوحی‌ست که از یک استاد دانشگاه عجب می‌نماید...

اشارهٔ آذر یزدی به این عبارت استعلامی‌ست در صفحهٔ اول دفتر اول مثنوی بدین شرح:

> از خرداد ۱۳۵۹ که من تمام وقت در خدمت مولانا بوده‌ام... یک دم از این کار فراغت نداشته‌ام، و از شما چه پنهان، که در تمام این لحظه‌های بی‌فراغت، نوری ازمثنوی و مولانا بر دل من تابیده است، و جای شما خالی(ص۳).

آیا بین این دو عبارت تفاوتی آشکار به‌چشم نمی‌خورد؟

منتقد محترم سپس افزوده است

> این موضوع را با یکی از دوستان گفتم. گفت پس خبر نداری که این تصحیح یک تصحیح تقلبی و مبتنی بر نسخه‌ای‌ست با تاریخ مجعول، و دهها عیب دیگر هم دارد و تذکر داد... نقاط ضعف کارهای دکتر استعلامی منحصر به معتبر شمردن نسخهٔ مصر نبود که حالا آقای دکتر توفیق سبحانی هم در مجلهٔ‌نشر دانش (در شمارهٔ قبل) با لحنی قویتر و مستندتر آن را متذکر شده‌اند، بلکه آقای استعلامی علاوه بر این که تعلیقاتشان را نیمه‌جویده و ناهماهنگ از دو سه کتاب معیّن نقل کرده‌اند، اصلاً در رسم‌الخط کتاب هم که امروزی کرده‌اند ترازویشان پارسنگ برمی‌دارد. برای مثال بیت ۳۱۸۲ دفتر چهارم در متن افست نیکلسون چنین است:
>
> گشت بیهوش وبَرو اندر فتاد   تا سه‌روز از جسم وی گم‌شد فؤاد
>
> که استعلامی آن را «براو» خوانده، در حالی که «بَه‌رو»ست یعنی «دَمرو».

توضیح این مطلب را نویسندهٔ این سطور لازم می‌داند که در این مورد حق صد در صد با منتقد محترم است.

ملاحظه می‌فرمایید که یک نقد و یک نامه، در دو شمارهٔ پی‌درپی‌نشر دانش چاپ شده است در تأیید نسخهٔ عکسی دستنویس‌مثنوی سال ٦٧٧، که به توسط مدیر آن مجله به چاپ رسیده است که کسی منکر اصالت و ارزش آن نسخه نبوده است، و استعلامی نیز در ویراستاری مثنوی شریف علاوه بر نسخهٔ ٦٦٨، از آن سودها برده و آن را نسخه‌ای

معتبر خوانده و دلایل خود را نیز ذکر کرده است.

موضوع قابل توجه آن که هیچ یک از این دو منتقد محترم، شخصاً کوششی برای اثبات عدم اصالت نسخهٔ ۶۶۸ نکرده‌اند، کار آنان یا نقل قول از دیگران است دربارهٔ بی‌ارزشی نسخهٔ ۶۶۸، و یا تفسیر «سکوت» و «حرف نزدن» دیگران دربارهٔ این نسخه به بی‌ارزشی آن! ایشان حتی مثنوی چاپ استعلامی را تورقی هم نکرده‌اند تا در آن دلایلی برای اثبات بی‌ارزشی نسخهٔ ۶۶۸ و در نتیجهٔ بی‌ارزشی مثنوی چاپ استعلامی عرضه کنند. تنها چنان که دیدیم مهدی آذر یزدی از دوستی نقل کرده است که در چاپ استعلامی «براو» نادرست است و «بِه‌رو» صحیح. سؤال این است کسی که — با خفض جناح یا شکسته نفسی — می‌نویسد تا زمانی که مثنوی چاپ استعلامی را به دست نگرفته بودم، در عمر هفتاد ساله‌ام مثنوی را نخوانده بودم، چگونه به خود اجازه می‌دهد به‌نقد مثنوی بپردازد. من گمان نمی‌کنم که این دو منتقد فاضل و محترم با نوشته‌های خود خواسته‌اند نانی به قرض پورجوادی مدیر نشر دانش بدهند، زیرا به نظر نگارندهٔ این سطور، وی به چنین کارهایی که بوی تملق از آنها به‌مشام برسد نیازی ندارد. او مردی‌ست فاضل و دود چراغ خورده، و در فن خود صاحبنظر، که سالهاست مرکز نشر دانشگاهی را، علاوه بر مدیریت و سردبیری نشر دانش، زیر نظر دارد. آیا آن نقد و نامه در غیبت وی و یا بی‌اطلاع او به چاپ رسیده است؟

مطلب اساسی آن است که این دو تن مثنوی چاپ استعلامی را بی‌ارزش خوانده‌اند بی‌آن که آن را مروری کرده باشند. استعلامی نگفته است نسخهٔ ۶۷۷ بی‌ارزش است. او چنان که نقل کردم به صراحت نوشته است:

> نسخه‌های ۶۶۸ و ۶۷۷ و نسخهٔ دوم قونیه، بسیار به هم نزدیک‌اند، و در مواردی معدود یک مصراع یا یک بیت در آنها به‌کلی متفاوت است، یا در میان ابیات پس و پیش شده، و اختلاف آنها در حدی نیست که معنی کلام مولانا را عوض کند» (ص: نود و سه).

از سوی دیگر کافی بود حضرات محترم چندین صفحه ازمثنوی مصحح استعلامی را به دقت از نظر تیزبین و موشکاف خود می‌گذرانیدند تا درمی‌یافتند عملاً اساس کار استعلامی نسخهٔ ۶۷۷ بوده است که مورد تأیید همهٔ صاحبنظران است. تنها در مواردی معدود است که ضبط ۶۶۸ با ۶۷۷ تفاوت دارد، و در اکثر این‌گونه موارد، استعلامی ضبط ۶۷۷ را ارجح دانسته و در متن آورده و ضبط ۶۶۸ را در زیرنویس. و البته در مواردی هم ضبط ۶۶۸ را در متن قرار داده و ضبط ۶۷۷ را در زیرنویس. اگر به قول

منتقدان محترم توفیق سبحانی و مهدی آذر یزدی نسخهٔ ۶۶۸ «مجعول» است، نمی‌تواند تا این حد با نسخهٔ ۶۷۷ نزدیک باشد و به آن پهلو بزند، چنان که دو بیت اول مثنوی بر اساس طبع استعلامی چنان که گفته شد با ضبط ۶۶۸ و ۶۷۷ مطابق است، نه با طبع نیکلسن و نه با دیگر نسخه‌های خطی معتبر و نامعتبر.

البته ذکر این موضوع را در این‌جا لازم می‌دانم که چون عموم صاحبنظران متفقند مولانا جلال‌الدین تا آخرین روزهای حیاتش ــ در سال ۶۷۲ ــ به‌نظم مثنوی مشغول بوده است،* بدین جهت نمی‌توان پذیرفت که وی نظم شش دفتر مثنوی را در سال ۶۶۸ به پایان رسانیده بوده است. پس احتمال‌مخدوش بودن تاریخ کتابت نسخهٔ مورد بحث (یعنی سال ۶۶۸) را نمی‌توان رد کرد، ولی بنا به قول ویراستار چون اختلاف این نسخه با دستنویس ۶۷۷ بسیار ناچیز است، به‌نظر می‌رسد که نسخهٔ مورد بحث ــ ولو با تاریخ کتابت صحیح ۷۶۸ به‌جای ۶۶۸ ــ از روی نسخه‌ای کهن مانند دستنویس ۶۷۷ استنساخ شده است و در شمار نسخه‌های معتبر قرار می گیرد.

نویسندهٔ این سطور کاری را که منتقدان محترم می‌بایست به‌طور کامل انجام می‌دادند و سپس به داوری دربارهٔ نسخهٔ ۶۶۸ و چاپ استعلامی می‌پرداختند، با اجازهٔ ایشان ــ به‌صورت ناقص ــ انجام داده است، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید!

اساس بررسی بنده به عنوان نمونه بر دویست بیت اول هر یک از دفترهای ششگانهٔ مثنوی مولانا جلال‌الدین است با توجه به طبع استعلامی و بر اساس زیرنویس صفحات که در آنها به اختلاف نسخه‌ها و ضبط نسخه بدلها اشاره گردیده است. اختلاف عنوانها را مورد توجه قرار نداده‌ام چون به نظرم حائز اهمیت چندانی نیست. با توجه به همین زیرنویسها، در سطرهای زیرین روشن ساخته‌ام که در دویست بیت اول هر دفتر، از سوی ویراستار، محمد استعلامی، در چند مورد ضبط ۶۷۷ بر ضبط ۶۶۸ ترجیح داده شده است و در چه مواردی عکس آن:

دفتر اول:

ترجیح ضبط نسخهٔ ۶۷۷ بر نسخهٔ ۶۶۸

بیتهای ۳۸، ۶۰، ۷۳، ۸۰، ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۸۸، ۱۹۵

ترجیح ضبط نسخهٔ ۶۶۸ بر نسخهٔ ۶۷۷

---

* از استاد حشمت مؤید سپاسگزارم که این موضوع را به بنده یادآوری فرمودند. در این مورد از جمله رجوع نمایید به: عبدالحسین زرین‌کوب، پله پله تا ملاقات خدا، چاپ سوم، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۱، صفحات ۲۰۹، ۲۱۸، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۵۷.

کتابخانه تخصصی
تاریخ اسلام و ایران
١٣٧٤ تأسیس

بیتهای ١٢، ١٠١، ١٦٢، ١٨٥

دفتر دوم:

ترجیح ضبط نسخهٔ ٦٧٧ بر نسخهٔ ٦٦٨

بیتهای ١٠، ١٢، ٢٢، ٤٥، ٨٠، ٨٤، ٩٥، ١٥٣، ١٧٧، ١٨٣

ترجیح ضبط نسخهٔ ٦٦٨ بر نسخهٔ ٦٧٧

بیتهای ٥٨، ٦٣ (در ٦٧٧ خوانا نیست)، ٦٨

دفتر سوم:

ترجیح ضبط نسخهٔ ٦٧٧ بر نسخهٔ ٦٦٨

بیتهای ١١٠، ١٨٨، ٢١٣

ترجیح ضبط نسخهٔ ٦٦٨ بر نسخهٔ ٦٧٧

بیتهای ٢٩، ١٢٩، ١٣٠

دفتر چهارم:

ترجیح ضبط نسخهٔ ٦٧٧ بر نسخهٔ ٦٦٨

بیتهای ٣، ٢٩، ٤٥، ٧٣، ٩٤، ١١٨، ١٣٦، ١٤٣، ١٦٣، ١٦٥، ١٧٥، ١٨٣، ١٨٤، ١٩٦، ١٩٩، ٢٠٠

ترجیح ضبط نسخهٔ ٦٦٨ بر نسخهٔ ٦٧٧

بیتهای ١٠٦، ١٢٦ (در ٦٧٧ نیست)، ١٥٨، ١٨١، ١٨٨ (در ٦٧٧ نیست)

دفتر پنجم:

ترجیح ضبط نسخهٔ ٦٧٧ بر نسخهٔ ٦٦٨

بیتهای ١٨، ٢٩، ٣٨، ٤٤، ٤٩، ٥٤، ٥٥، ١١٢، ١١٣، ١٢٠، ١٣٠، ١٣٢، ١٤٠، ١٧٦، ١٧٧، ١٩٣

ترجیح ضبط نسخهٔ ٦٦٨ بر نسخهٔ ٦٧٧

بیتهای ١٢، ١٣، ٥٢، ٦٧ (در ٦٧٧ نیست)، ٦٨

دفتر ششم:

ترجیح ضبط نسخهٔ ٦٧٧ بر نسخهٔ ٦٦٨

بیتهای ٢٣، ٩١، ٩٥، ١٠٣، ١٠٧، ١٣٧، ١٣٨، ١٦٢، ١٧٣، ١٧٤، ١٨١

ترجیح ضبط نسخهٔ ٦٦٨ بر نسخهٔ ٦٧٧

بیتهای ٢٠، ٧٥، ١٥١، ١٥٢ (در ٦٧٧ نیست)، ١٥٩

با مروری در همین چند سطری که از نظرتان گذشت روشن می‌گردد که دو نسخهٔ ٦٦٨ و ٦٧٧ همان‌طوری که استعلامی نوشته است بسیار به‌هم نزدیکند و موارد اختلاف آنها بسیار کم است، و در موارد اختلاف، ویراستار در اکثر موارد ضبط ٦٧٧ را بر ٦٦٨ ترجیح داده است. به طوری که در یک‌هزار و دویست بیت مورد مراجعهٔ بنده (٢٠٠ بیت اول هر دفتر از دفاتر ششگانهٔ مثنوی تصحیح استعلامی) از ٩٣ مورد اختلاف ضبط این دو

نسخه، استعلامی در ٦٨ مورد ضبط ٦٧٧ را بر ضبط ٦٦٨ ترجیح داده است، و تنها در ۲۵ مورد ضبط ٦٦٨ را به متن برده و ضبط ٦٧٧ را در زیرنویس نقل کرده، و در بقیهٔ موارد ضبط دو دستنویس یکسان است.

گمان نمی‌کنم اگر تمام مثنوی چاپ استعلامی بر طبق این طرح مورد بررسی قرار بگیرد به نتیجه‌ای جز این برسیم که:

۱ ـ نسخهٔ مثنوی مکتوب به سال ٦٦٨ نیز نسخهٔ معتبری‌ست و با نسخهٔ ٦٧٧ بسیار نزدیک، نه نسخه‌ای «مجعول».

۲ ـ در چاپ استعلامی با توجه به نزدیک بودن ضبط دو نسخهٔ مذکور، مصحح اساس کار خود را بر نسخهٔ ٦٧٧ قرار داده است که «اقدم نسخ» نیست.

۳ ـ در مواردی که ضبط دو نسخه با هم متفاوت است چنان که گفته شد از ۹۳ مورد، مصحح، در شصت و هشت مورد ضبط ٦٧٧ را بر ضبط ٦٦٨ ترجیح داده و ضبط نسخهٔ اخیر را در زیرنویس آورده، و در بیست و پنج مورد ضبط ٦٦٨ را بر ضبط ٦٧٧ ترجیح نهاده است.

و اما مسألهٔ بنیادی آن است که هیچ یک از این دو منتقد که برایشان احترام بسیار قائلم، نه رای خود را دربارهٔ مثنوی چاپ استعلامی اظهار کرده‌اند، و نه شخصاً دلیل یا دلایلی دربارهٔ بی‌ارزشی نسخهٔ ٦٦٨ بیان فرموده‌اند، علت این امر ظاهراً چیزی جز این نیست که ایشان وقت نکرده‌اند مثنوی مورد بحث را از آغاز تا پایان از نظر بگذرانند و نقائص آن را در مقاله‌های خود برشمارند. مگر ممکن است در این کتاب، در ترجیح ضبط نسخه‌ای بر نسخه یا نسخه‌های دیگر که تقریباً هیچ یک از صفحات کتاب از آن خالی نیست، و یا در ۱۲۸۰ صفحه توضیحات و تعلیقات شش دفتر کتابی چون مثنوی که قریب چهل و پنج هزار سطر (هر صفحه، ۳۵ سطر) به آن اختصاص داده شده است، ضمن نکته‌های مثبت، نکته‌های درخور تأمل و نادرست یافت نشود. کدام کتابی با این حجم است که بتواند عاری از نقیصه باشد. چنان که بندهٔ هیچ‌ندان در همان صفحهٔ اول دفتر اول مثنوی در زیرنویس بیت ۱۲:

همچو نی، زهری و تریاقی که دید؟ همچو نی، دمساز و مشتاقی که دید؟

به موضوعی برخوردم ــ بر حسب تصادف ــ که به نظرم قابل بحث است. ویراستار در زیرنویس این بیت نوشته است: «نسخهٔ ٦٧٧: کی دید. متن مطابق ٦٦٨ است». چون در دفاتر چاپ شدهٔ مثنوی، رسم خط نسخهٔ ٦٦٨ و ٦٧٧ معرفی نگردیده است، نمی‌دانم در نسخهٔ ٦٧٧، همیشه «که» به همین صورت «که» کتابت شده است یا به‌مانند اکثر

دستنویسهای کهن گاهی «که» به همین شکل و گاهی نیز به صورت «کی» یا « کے » نوشته شده است. اگر ضبط «که» در نسخهٔ ٦٧٧ به مانند دیگر نسخه‌های خطی قدیمی باشد، می‌توان گفت کاتب نسخهٔ ٦٧٧ نیز در این مورد، «کی» را «که» می‌خوانده است نه «کی» ki.

به علاوه حق بود ویراستار محترم در مقدمهٔ دفتر اول مشخصات کامل رسم خط نسخه‌های خطی مورد استفاده خود را توضیح می‌داد و آن را به جلد هفتم موکول نمی‌کرد.

اگر برای مقدمهٔ ۹۵ صفحه‌ای دفتر اول، فهرست مندرجاتی، پس از صفحهٔ عنوان کتاب، چاپ می‌شد، البته کمکی بود برای مراجعه کنندگان.

در زیرنویس صفحات، که پس از شمارهٔ بیت، ضبط نسخه‌های ٦٦٨، یا ٦٧٧، ٧١۵ یا نیکلسن ذکر گردیده است مانند «٦٠ـ٦٦٨: فاش گو اندر دعا بر ظاهرت. متن از ٦٧٧ است» بهتر بود پس از خط افقی، کلمهٔ «نسخه» پیش از سال کتابت دستنویس ذکر می‌شد، چنان که در بعضی از موارد نیز به همین نحو عمل شده است مانند: «١٢ ـ نسخهٔ ٦٧٧: کی دید. متن مطابق ٦٦٨ است». تصدیق نمی‌فرمایید «٦٠ـ٦٦٨» و امثال آن، لااقل در صفحات نخستین کتاب خواننده را کمی گیج می‌کند.

از سوی دیگر به‌طوری که ملاحظه فرمودید مقصود بنده از نگارش این مختصر به‌هیچ وجه دفاع از مثنوی چاپ استعلامی نیست. سخن تنها بر سر شیوهٔ نقد این کتاب است، پرسشی که به ذهن می‌رسد آن است که به قول آن بزرگمرد، وقتی دُملی بر پشت گردن نداریم، چرا برای دیدن ماه به آسمان نظری نمی‌افکنیم، و ماه را در تشت آب می‌جوییم!

پرتال جامع علوم انسانی